

بررسی فقهی شبهاتی درباره مسئولیت حاکمیت اسلامی نسبت به اقامه حجاب

سید علیرضا امین^۱، اشکان نعیمی^۲

چکیده

اقامه حجاب یکی از مصادیق اقامه دین و از اهم وظایف حکومت اسلامی است که اتخاذ هر رویکردی درباره آن با تأثیرات متفاوتی در اجتماع و حکمرانی همراه خواهد بود. پژوهش حاضر به روش تحلیلی-اسنادی و با هدف بررسی فقهی مسئولیت حاکمیت اسلامی در مسئله اقامه حجاب با وجود مفاهیمی همچون عدم تنجز، عدم پذیرش، ترتب مفسده، عدم تأثیر و عدم رضایت اجتماعی درباره این موضوع انجام شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که هیچ‌یک از این موارد، رافع مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به اقامه حجاب نیست. حکومت اسلامی باید با تحقق شرایط امر به معروف و نهی از منکر نسبت به تنجز تکلیف با ارشاد جاهل، و زمینه‌سازی تأثیر آن در جامعه از باب مقدمه واجب در محدوده‌ای که جامعه به معروف بودن آن اذعان دارد، بایی حجابی و آن نوع از بدحجابی که برای جامعه مفسده‌آور است، مقابله نماید. بهره‌گیری از ابزارها، شیوه‌های اجرایی و مجازات‌های متناسب با تفاوت‌های فرهنگی، برای جلوگیری از بروز تزاخم بین مصلحت الزام به حجاب و مصالح دیگر، ضرورت دارد.

واژگان کلیدی: اقامه حجاب، عدم پذیرش حجاب، ترتب مفسده، عدم تأثیر

ارشاد، عدم رضایت برای حجاب، نتجز تکلیف حجاب، حکم فقهی حجاب.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰
۱. طلبه درس خارج حوزه علمیه قم / دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: s.alirezaamin@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: ashkan.nacimi@gmail.com

A Jurisprudential Investigation into the Doubts about the Responsibility of the Islamic Government to Wearing Hijab

Seyed Alireza Amin¹, Ashkan Naeimi²

Wearing Hijab is one of the examples of religion and it is one of the most important duties of the Islamic government that taking any approach about it has different effects on the society and government. This analytical-documentary research was conducted with the purpose of investigating jurisprudentially the responsibility of the Islamic government to the issue of Hijab regarding some concepts such as the lack of Tanajjoz, lack of acceptance, order of corruptions, lack of influence, and lack of social satisfaction. The results showed that none of them relieves the responsibility of the Islamic government to Hijab. The Islamic government must stand against not wearing Hijab and that kind of Hijab that has corruptions for the society by both providing the conditions of enjoining good and forbidding evil, concerning with the Tanajjoz of duty by guiding the ignorant people, and preparing the influence of Hijab in the society, as an obligatory introduction, in a region whose people acknowledge that as a good issue. It is necessary to take advantage of tools, implementation methods, and punishments that are appropriate to cultural differences in order to prevent conflict between the expediency of the obligation to wear Hijab and other expediencies.

Keywords: rwearing Hijab, lack of Hijab acceptance, order of corruptions, lack of guidance acceptance, lack of Hijab satisfaction, Tanajjoz of duty of Hijab, jurisprudential ruling of Hijab.

Paper Type: Research

Data Received: 2022 / 11 / 29 Data Revised: 2023/ 03 / 12 Data Accepted: 2023/ 04 / 30

1. Student of Qom Seminary, M.A. in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: s.alirezaamin@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Email: ashkan.naeimi@gmail.com

۱. مقدمه

حجاب موضوعی است که در همه تمدن‌های کهن و ادیان الهی جایگاه ویژه‌ای داشته و مورد پذیرش همه مذاهب اسلامی است. (بیزدی، ۱۴۰۹ه.ق، ۴۹۵/۵؛ زحیلی، ۱۴۰۹ه.ق، ۱/۷۳۹) با وجود اینکه در برهه‌هایی از تاریخ، حکومت‌های اسلام‌گرا شکل گرفته‌اند در متون فقهی اثری از بحث دخالت حکومت در حجاب دیده نمی‌شود. این مسئله ناشی از آن است که یا در حکومت‌ها عزمی جدی برای اداره جامعه براساس آموزه‌های اسلام نبود و یا هنجارهای فرهنگی در جوامع سنتی آن دوران درمقابل جریان‌های ضعیف مستحکم بود. در سالیان اخیر عوامل مختلف به‌ویژه گسترش بی‌سابقه تهاجم فرهنگی موجب رشد بی‌حجابی در کشور ایران شد. یکی از راه‌های مقابله با گسترش بی‌حجابی، انجام مسئولیت حاکمیت در این مورد است. در سالیان اخیر شبهات متعددی نسبت به این مسئولیت حکومت اسلامی در قالب مصاحبه، مقاله و کتاب منتشر شده است که اقامه حجاب از طرف حاکمیت اسلامی در جامعه را با تردیدهایی مواجه کرده است. پژوهش حاضر به دنبال ارزیابی نسبت مفاهیمی مانند عدم پذیرش، عدم تأثیر، عدم رضایت و ترتب مفسده که جنبه اجتماعی دارند با مشروعیت اقامه حجاب توسط حکومت اسلامی است. در مورد رابطه حاکمیت اسلامی و الزام به حجاب تا کنون پژوهش‌های متعددی انجام شده است. در بیشترین پژوهش‌ها مسئولیت حکومت نسبت به الزام بر حجاب و نه اقامه حجاب مورد توجه بوده است درحالی‌که پژوهش حاضر با هدف بررسی فقهی پیوند مشروعیت اقامه حجاب^۱ توسط حاکمیت اسلامی با مفاهیمی مانند تنجز، تأثیر، رضایت و پذیرش اجتماعی انجام شد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۱-۲. مفهوم‌شناسی متغیرهای پژوهش

حاکمیت اسلام: حاکمیت در لغت به معنای منع و بازداشتن است. (فیومی، بی‌تا، ۷۸/۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ه.ق، ۳/۶۶) حاکمیت اگر با مرجعیت همه‌جانبه اسلام در عرصه‌های مختلف جامعه

۱. الزام به حجاب یکی از مراحل اقامه حجاب است.

همراه باشد به حاکمیت اسلام شناخته می‌شود (واعظی، ۱۳۸۶). از نظر شیعه، حاکمیت ولی فقیه امتدادی از حاکمیت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام در قلمرو احکام الهی و مصالح بشری است (مطهری، ۱۳۸۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ۳۰۸/۱).

اقامه حجاب: حجاب در لغت به معنای حائل و مانع بین دو شیء (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۰۸/۱؛ فیومی، بی‌تا) یا ستر و پوشش (جوهری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۰۷/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۹۸/۱) است. این واژه در اصطلاح فقها با واژه ستر که در متون فقهی پیشین برای پوشش زنان رایج بوده جایگزین شده است (جوهری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۶۷۶/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۶۴/۸). حجاب در اصطلاح، به معنای پوششی است که زن باید در برابر نامحرم استفاده کند و از جلوه‌گری و خودنمایی پرهیز نماید. حجاب به این معنا، یکی از احکام مشترک ادیان ابراهیمی و از احکام ضروری اسلام و همه مذاهب اسلامی است (ر.ک.، زحیلی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۷۳۹/۱؛ جزیری، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۱۷۲/۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۹۵/۵؛ آصفی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۲۳۸/۱۱). اقامه حجاب مستلزم فرآیندی چندمرحله‌ای است که الزام یکی از این مراحل است.

الزام: الزام در لغت به معنای ثبوت و برعهده‌گذاشتن کاری بر شخصی است (فیومی، بی‌تا، ۵۵۲/۱) و الزام‌کننده باید صاحب حق باشد. در فلسفه سیاسی اسلام که منشأ اصیل همه حقوق، حق تعالی معرفی می‌شود، به مقتضای ربوبیت تشریحی، حق الزام برای پیامبر ﷺ (ر.ک.، احزاب: ۶) و پس از ایشان برای اولی الامر (ر.ک.، نساء: ۴) قرار داده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ۹۷/۱). در نگاه شیعه، حق الزام برای ولی فقیه نیز امتدادی از همان حق در قلمرو احکام الهی و مصالح بشری است (مطهری، ۱۳۸۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ۳۰۸/۱). حکم الزامی در علم اصول، طلب انجام یا ترک فعلی است که مصلحت یا مفسده غالبه ملزمه دارد که بر امتثال یا مخالفتش، ثواب و عقاب مترتب می‌شود (خویی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۵۱/۲). قوام یک حکم یا قانون به الزام به فعل یا ترک آن متکی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ۲۰۱/۱). الزام گاهی در معنای تشریح حکم الزامی و التزام به آن و گاهی در معنای اجبار به کار می‌رود و مفهومی اعم از اجبار دارد (مؤسسه دایره‌المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۳۶۰/۶).

۲-۲. اقامه حجاب و عدم تنجز تکلیف

از مهمترین ادله اقامه حجاب، امر به معروف و نهی از منکر است. موضوع وجوب امر و نهی،

معروف و منکر منجز نسبت به مأمور و منهی است. (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۶، جلسه ۹۶/۹/۱۹) در صورت عدم تنجز، حتی اگر شخص معذور نباشد امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. برخی از پیمایش‌ها نشان می‌دهد که بخشی از جامعه، حجاب عرفی را جایگزین حجاب شرعی کرده و در مورد مصادیق بی‌حجابی شبهه جدی دارد. در موضعی که مأمور یا منهی به دلیل شبهه موضوعیه یا شبهه حکمیه بنا به اجتهاد یا تقلید صحیح، معذور باشد آن تکلیف بر وی منجز نیست (خویی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱/۳۵۱). اگر تکلیفی بر مأمور یا منهی منجز نباشد و تکلیف از امور عزیزه نباشد (سیستانی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱/۴۱۸) نه فقط امر و نهی وی واجب نیست بلکه در مواردی که موجب ایذاء یا هتک او شود، محکوم به حرمت نیز خواهد بود. دلیل عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر در صورت معذور بودن تارک معروف و فاعل منکر علاوه بر سیره متشرعه، انصراف ادله امر به معروف و نهی از منکر از مواردی است که شارع ترخیص بر ترک واجب یا انجام حرامی داده است و گرنه به تناقض در جعل و تشریح میانجامد (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۶، جلسه ۹۶/۹/۱۹). در موارد جهل عذری، شبهه و ظن یا علم به خلاف با وجود اینکه تکلیف حجاب منجز نیست و امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، موضوع ارشاد جاهل محقق است. بنابراین، از این نظر مسئولیت حاکمیت باقی است.

برخی معتقدند اگر کسی با سوء اختیار، خود را بین اهم و مهم دائر کند به طوری که چاره‌ای جز انجام اهم نداشته باشد، نسبت به ترک مهم معذور نیست؛ زیرا با وجود سوء اختیار، استحقاق عقاب بر ترک مهم دارد، ولی با وجود معذور نبودن مأمور در ترک معروف (مهم) امر به معروف وی واجب نیست؛ (ر.ک.، سیستانی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱/۴۱۸) زیرا خودداری از ادامه کار اهم یا مساوی برای پرداختن به این کار، غیر عقلایی و مخالف با قید لبی^۱ او امر است (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۶، جلسه ۹۶/۹/۱۹). بنابراین، اگر دولت‌ها با نگاه افراطی و تفریطی نسبت به مسئله حجاب به رواج بی‌حجابی در جامعه دامن زده باشند و اکنون برای حفظ مصالح اهم، از عهده اقامه حجاب برنایند هر چند امر به معروف موضوع نداشته باشد، نسبت به وظیفه تحقق حجاب در جامعه معذور نیستند. بنابراین، باید با فرهنگ‌سازی و به‌ویژه معروف‌سازی، بستر اقامه حجاب را فراهم کنند.

۱. تارک معروف را وقتی باید امر به معروف کرد که با پرداختن به این معروف از واجب اهمی بازماند.

۲-۳. اقامه حجاب و پذیرش اجتماعی

یکی از مهمترین مستندات لزوم اقامه حجاب در جامعه، ادله امر به معروف و نهی از منکر است، اما ازسوی برخی در اینکه امر به معروف و نهی از منکر شامل هریک از محرمات یا واجبات دینی باشد، تردید وجود دارد؛ زیرا منکر در مواضعی محقق است که تنفر طبع آن برای همگان روشن باشد و معروف درجایی است که مطلوبیتش در جامعه شناخته شده باشد. بنابراین، واجبات و محرماتی که وجوب و حرمتشان به صورت فراگیر در جامعه معرفی نشده و مطلوبیت و شناختشان نزد عموم مردم تبیین نشده است، مشمول ادله امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شوند. (ایازی، ۱۳۸۶) مشهور لغویین در تعریف معنای معروف و منکر، مورد پذیرش جامعه بودن را دخالت نداده‌اند. اگرچه برخی از اهل لغت، حسن و قبح عقلی را نیز در معنای معروف و منکر دخالت داده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق)، روشن است که مراد از عقل، عقل عاری از شهوات و نفسانیات است که به صورت مستقل یا تبعیدی، حسن و قبح واجبات و محرمات را کشف می‌کند.

رجوع به اقوال لغویین با نظریه عدم حجیت قول لغوی که در علم اصول مطرح است، منافات ندارد، بلکه میزان رجوع قائل به عدم حجیت قول لغوی به اقوال لغوی، بیشتر از قائل به حجیت آن است؛ زیرا کسی که قول لغوی را حجت نمیداند، در حقیقت به یک یا چند قول لغوی غیرمفید اطمینان، واقعی نمی‌نهد و باید به اقوال متعدد لغویین مراجعه کند به گونه‌ای که برایش اطمینان حاصل شود. علامه طباطبایی نیز بر اینکه عمل خارجی، ملاک معروف و منکر نیست، تصریح دارد (طباطبایی، ۱۴۲۵ ه.ق، ۳/۳۷۲). در کتب فقهی نیز فتوایی بر دخالت قید پذیرش جامعه برای معروف تلقی شدن، یافت نشد. هر چند فتوای ایشان برای مجتهد حجت نیست، این فتاوا نشان از معنایی دارد که عرف فقها در اعصار و امصار مختلف از معنای معروف داشته‌اند.

شواهد قرآنی و روایی متعدد بر رد این نظریه وجود دارد که واجبات و محرمات مشمول ادله امر به معروف و نهی از منکر، منحصر در حصه‌ای است که مورد پذیرش جامعه قرار گرفته است. نهی از سوء که شامل همه محرمات می‌شود (ر.ک.، اعراف: ۱۶۵)، منکر معرفی شدن لواط در جامعه‌ای که قبح و منکر تلقی نمی‌شد (ر.ک.، عنکبوت: ۲۹)، عدم اختصاص گناهانی که نماز

از آنها باز می‌دارد به گناهان مورد قبول جامعه (ر.ک.، عنکبوت: ۴)، امر و نهی شارع به عنوان یگانه عامل معروف و منکر (ر.ک.، طبرسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۲/۴۹۴)، کاربرد تعبیر معصیت به جای منکر (ر.ک.، حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۶/۱۲۰)، اطلاق کراهت قلبی نسبت به همه محرمات، حتی محرماتی که جامعه شناختشان را نپذیرفته است (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۵/۶۰) نشان از آن دارد که قول به دخالت نظر عرف در صدق معنای منکر و معروف قابل پذیرش نیست. بنابراین، مفهوم منکر بر هر محرمی هر چند جامعه آن را منکر تلقی نکند، صادق است.

باید دانست که با وجود دخالت قید پذیرش اجتماعی در صدق معروف و منکر، وظیفه اقامه حجاب توسط حکومت اسلامی ساقط نمی‌شود؛ زیرا اصل مسئله حجاب، امر معروفی است. بنابراین، اگر حجاب کامل شرعی از نظر بیشتر افراد جامعه معروف نباشد، باز هم حکومت موظف است در آن محدوده‌ای که همه جامعه به معروف بودن آن اذعان دارند الزام به حجاب نماید. البته این به معنای عدم مسئولیت حکومت نسبت به اقامه حجابی فراتر از محدوده شناخته شده نزد عرف جامعه نیست، بلکه حکومت اسلامی باید با معروف سازی حجاب و منکر سازی بی حجابی، مقدمات اقامه حجاب را در حد مورد قبول شریعت فراهم کند. از این رو، روشن است که شیوه اقامه حجاب باتوجه به منطقه و فرهنگ حاکم بر آن متفاوت است، اما اصل مسئله اقامه حجاب توسط حکومت اسلامی امر تعطیل برداری نیست.

۲-۴. اقامه حجاب و ترتب مفسده

الزام برای اقامه حجاب از جانب حاکمیت، اگرچه به حکم اولی پذیرفته شود، ممکن است اقتضائات عصر کنونی به حکم ثانوی، مشروعیت الزام را زیر سؤال ببرد. برای نمونه، توسل به قوه قهریه برای اقامه حجاب موجب نفرت توده‌هایی از مردم و تضعیف پشتوانه‌های مردمی حکومت اسلامی که بستر تحقق معظم احکام اسلامی است، می‌شود و یا زمینه تخریب چهره بین‌المللی نظام اسلامی و اعمال فشار بیشتر بر آن به بهانه نقض حقوق بشر را فراهم می‌کند. (منتظری، ۱۴۲۹ ه.ق) در این نگاه، عدم الزام، مفسده بیشتری را نسبت به الزام، دفع و رفع می‌کند و الزام به حجاب تا زمان رفع تراجم متوقف می‌شود (ر.ک.، هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ ه.ق)؛ زیرا با بروز مفسده و ترتب ضرر، شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، تمام

نیست به ویژه اینکه سیره امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این گونه بود تا جایی که آن حضرت از اصلاح بدعت ها دست کشید (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵۸/۸).

به نظر می رسد ترتب مفسده یا ضرر ناشی از الزام حجاب نسبت به بخش عظیمی از جامعه که هر ساله به نوعی به حکومت اسلامی رأی می دهند، فقط به دلیل الزام حاکمیت به حجاب نباشد، بلکه اولویت دادن حکومت به این مسئله با وجود برخی ناکارآمدی ها در حوزه های اقتصادی، ازدواج و... موجب مفسده می شود. اگر دولت ها کارآمدی حکومت اسلامی را به منته ظهور برسانند، بعید است تکمیل حلقه الزام برای اقامه حجاب در جامعه با محذوری از این جنس مواجه باشد و همچنین ترتب مفسده در مانحن فیه، اصل الزام را منتفی نمی کند، بلکه باید سنجید که چه قلمرویی از الزام، مستلزم مفسده مهم است. بنابراین، وظیفه حکومت نسبت به آن حد از الزام که مفسده مهم را مرتب نکند، ساقط نمی شود و حکومت اسلامی باید با بی حجابی و آن صنف از بدحجابی که برای جامعه مفسده آور است (ر.ک.، صدوق، ۱۳۸۶، ۵۶۴/۲) مقابله کند. می توان ابزارها، شیوه های اجرایی و مجازات ها را با لحاظ تفاوت های فرهنگی مناطق مختلف به گونه ای مدون کرد که از بروز تزامم بین مصلحت الزام به حجاب و مصالح دیگر جلوگیری شود، پس این گونه نیست که ترتب مفسده، هر میزان الزام حاکمیت و با هر کیفیتی را ممنوع کند.

۲-۵. اقامه حجاب و عدم تأثیر اجتماعی

به عقیده برخی، الزام به حجاب در شرایط کنونی جامعه، مطلوبیت و اثر مثبتی ندارد و چه بسا تأثیر عکس داشته باشد. روایت های مسعده (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵۹/۵)، روایت های یحیی الطویل (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۶۰/۵)، داوود رقی (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۶۴/۵)، ابان بن تغلب (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۴۵/۸)، ریان بن الصلت (صدوق، ۱۳۸۶، ۵۸۱/۲) و حارث بن المغیره (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۶۲/۸) از ادله نقلی است که فقها برای اشتراط تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر به آن استدلال کرده اند، حتی اگر دلالت هیچ یک از روایات بر این شرط پذیرفته نشود، دلیل عقلی لغویت، قابلیت اثبات اصل این اشتراط را دارد. از نظر برخی، مفاد این ادله، اشتراط تأثیرگذار بودن نسبت به شخص مخاطب آمر، بلکه تأثیر اجتماعی نیز مقصود است (ر.ک.، موسوی خمینی، ۱۳۹۲/۱، ۴۶۸)؛ زیرا قدر متیقن آن در خروج از اجماع ادعا شده مبنی بر عدم وجوب در صورت

نبودن شرط تأثیر، فرضی است که هیچ اثری مترتب نباشد. در مواضعی که آثاری مانند تأثیر اجتماعی و جلوگیری از اندراس دین باشد، براساس مقتضای اطلاقات و عمومات، وجوب امر به معروف و نهی از منکر باقی است. به عقیده برخی دیگر، اطلاقات ادله نسبت به مواردی که در فاعل و تارک تأثیر نداشته باشد، قاصر است. بنابراین، اثر فقط در نفس مأمور شرط است (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۵، جلسه ۹۵/۱۰/۵).

تأثیر، اعم از فعلی و استقبالی است (سبزواری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۱۹/۱۵)؛ زیرا بعد از اکتفا به قدر متیقن در خروج صورت عدم احتمال تأثیر از دلیل لبی اجماع و یا اقتضا دلیل لغویت، اطلاق: «وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يُقْبَلُ مِنْهُ وَإِلَّا فَلَا» در روایت مسعده قرینه می‌شود بر اینکه فاء در روایت یحیی الطویل نشان دهنده فوریت نباشد. بنابراین، دو حالت فوریت و تراخی، مشمول عمومات امر به معروف و نهی از منکر می‌شود. در مورد اشتراط تأثیر، اقوال مختلفی مطرح است. برخی با استناد به آیات ۱۶۴-۱۶۶ سوره اعراف و تمسک به اطلاقات ادله، احتمال تأثیر را شرط نمی‌دانند به طوری که حتی در صورت یقین به عدم تأثیر، امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌دانند (ر.ک. شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۱۳/۵). برخی با تمسک به روایاتی مانند روایت مسعده، حارث بن مغیره و روایت ابان بن تغلب، وجوب امر به معروف و نهی از منکر را مشروط به تأثیر واقعی به صورت شرط متأخر دانسته‌اند. در این صورت، فقط با علم یا علمی به تأثیر، شرط وجوب احراز می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۱۴۸/۷؛ اراکی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۶۱۵/۱).

همچنین برخی عقیده دارند که امر به معروف و نهی از منکر وقتی واجب است که غلبه ظن به عدم تأثیر در کار نباشد. اگر ظن به عدم تأثیر وجود داشته باشد، امر به معروف واجب نیست. (ر.ک. عاملی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۲۵/۱؛ عاملی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۴۱۶/۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۵۳۶/۷؛ حلی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴۴۳/۹؛ حلی، ۱۴۲۰، ۲۴۱/۲) قائلین این قول به روایت داوود رقی استناد کرده‌اند. (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۵، جلسه ۹۵/۹/۲۲) قول دیگر، وجوب در صورت عدم امتناع احتمال تأثیر است. در این صورت، فقط اطمینان به عدم تأثیر، وجوب را ساقط می‌کند (ر.ک. طوسی، ۱۳۷۵، عاملی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۰۲/۳). برخی نیز در غیر از مرتبه انکار قلبی، اشتراط احتمال تأثیر را پذیرفته‌اند (سیستانی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۱۸/۱). نزد مشهور، وجوب امر به معروف مشروط به احتمال تأثیر است؛ زیرا اصل احتمال تأثیر حتی اگر به حد شک هم نرسد از مقومات صدور امر است و چنانچه احتمال تأثیر ندهد،

حقیقت امر که بعث به رجاء ایجاد داعی بر فعل در مأمور است در نفس منقذ نمی‌شود و امکان صدور ندارد (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۵، جلسه ۹/۱۶/۹۵). به اعتقاد برخی از فقها حتی اگر امر و نهی از نظر امکان صدور با اشکالی مواجه نباشد مستلزم لغویت است (عراقی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴/۴۵۰). به نظر می‌رسد فقط ظن به عدم تأثیر، سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را به دنبال ندارد. همچنین احتمال خیلی ضعیف تأثیر نیز موجب وجوب نمی‌شود، بلکه وجوب، مشروط به احتمال تأثیر قابل توجه و معتدبه است و با ظن قوی به عدم تأثیر، وجوب ساقط می‌شود؛ زیرا ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر از صورت ضعیف بودن احتمال تأثیر انصراف دارد. تناسب حکم و موضوع، این درک عقلایی را موجب می‌شود که دستور شارع شامل این صورت نمی‌شود. باید توجه داشت که اگر شرط تأثیر، شرط وجوب باشد باید همانند سایر شروط وجوب به صرف احتمال عدم تأثیر وجوب ساقط شود، در حالی که ظن قابل اعتنا یا اطمینان به عدم تأثیر مسقط وجوب است. به نظر می‌رسد شرط تأثیر از شروط واجب است. در این صورت اگر تأثیر منوط به تحقق مقدماتی باشد باید برای مؤثر کردن امر و نهی، نسبت به تحصیل آنها اقدام کرد.

از آنجاکه الزام به حجاب فقط جزئی از مراحل اقامه حجاب در جامعه است و معروف سازی حجاب از بستر فرهنگ سازی (یعنی، مقدمه تحقق حجاب) جایگاه ویژه‌ای دارد، حکومت اسلامی باید برای مقدمه واجب و مؤثر کردن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه به وظایف خود عمل کند؛ به ویژه آنکه الزام به حجاب و فرهنگ سازی مکمل یکدیگر و دفاعی در برابر هجوم همه جانبه فرهنگ برهنگی غربی در جامعه است. حمله‌ای که تضعیف بنیان‌های حکومت اسلامی یعنی، حیا و عفت را نشانه گرفته است. اکتفا کردن به کار فرهنگی برای اصلاح وضعیت حجاب کاری بعید به نظر می‌رسد. اکتفا به معروف سازی و انفعال عملی در مقابل هجوم گسترده یا الزام بدون فرهنگ سازی، هیچ یک به تنهایی تأثیرگذاری لازم را در اقامه حجاب ندارد. بنابراین، اقامه حجاب به صورت مصداقی از اقامه دین که وظیفه حکومت اسلامی است نباید به بهانه عدم تأثیر، تعطیل شود.

۲-۶. اقامه حجاب و عدم رضایت جامعه

برخی معتقدند که حتی اگر الزام به حجاب به عنوان اولی جایز و بلکه واجب باشد،

در صورتی که مورد رضایت بسیاری از جامعه نباشد الزام شرعی ساقط و بلکه غیرمشروع می‌شود. (منتظری، ۱۴۲۹ هـ.ق) این نگاه مبتنی بر آن است که رضایت و بیعت مردم، شرط مشروعیت اساس حکومت و هرگونه الزام و حاکمیتی از جانب حکومت غیرمعصوم است. حال آنکه از نظر مشهور فقهای امامیه، مشروعیت یا عدم مشروعیت حکومت مبتنی بر ولایت فقیه که براساس مقبوله عمر بن حنظله، زعیم در آن منتصب از جانب معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است، دائر مدار رضایت یا عدم رضایت مردم نیست. مردم با رأی و انتخاب خود نقشی اساسی در فعلیت بخشیدن و مقبولیت نظام ولایت فقیه، اتمام حجت بر ولی فقیه برای تصدی زعامت جامعه و نیز اعمال ولایت براساس شریعت ایفا می‌کنند، اما مخالفت اکثریت، مشروعیت ولایت فقیه را در صورت فراهم شدن شرایط تصدی امر حکومت برای فقیه مخدوش نمی‌کند. بنابراین، حاکم اسلامی می‌تواند در محدوده شریعت، اعمال ولایت کند هرچند بیشتر مردم نسبت به اصل ولایت وی یا بخشی از تصمیماتش رضایت نداشته باشند (منتظری، ۱۳۷۰/۱۰۴۰۵).

ممکن است در نگاه بدوی، این موضوع با عبارت «لا اکراه فی الدین» در تناقی باشد. براساس یک احتمال، این فقره در مقام اخبار از واقعیت تکوینی عدم اکراه انسان بر اعتقاد قلبی به دین است، اما تعلیل عدم اکراه به تبیین و جدا بودن حق از باطل، مناسبتی با این معنا ندارد. (طباطبایی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۳۴۳/۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶/۱۲/۱۷۲) براساس احتمال دیگر، این آیه جمله‌ای خبریه به داعی اخبار یا انشا به عدم وجود حکم اکراهی در دین است (جوادی آملی، ۱۳۸۶/۱۲/۱۶۹؛ شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۴، جلسه ۱۶/۱۲/۹۴). برخی با استناد به این فقره از آیه ۲۵۶ سوره بقره، توسل به عنصر الزام و قوه قهریه برای اقامه احکام شریعت را جایز نمی‌دانند (منتظری، ۱۴۲۹ هـ.ق). در این نگاه، وقتی اصل ایمان آوردن اکراهی و اجباری مطلوب شارع نیست، به شیوه اولی عمل کردن به احکام فرعی مانند حجاب، آن هم از جانب دولت اسلامی مطلوبیتی ندارد (ر.ک.، یونس: ۹۹؛ غاشیه: ۳۱ و ۳۲؛ نساء: ۸۰).

به نظر می‌رسد اشکال فوق، نتیجه عدم تمییز بین مفهوم اسلام آوردن اختیاری و مفهوم التزام اجباری به لوازم اسلام بعد از اختیار است همچنین این تلقی خلاف اتفاق مشهور فقها و مفسرین نسبت به عدم نظارت آیه بر اکراه در احکام و فروع است

(طوسی، ۱۳۸۷، ۳۱۱/۲، طبرسی، ۱۴۲۵هـ.ق، ۶۳۱/۲، طباطبایی، ۱۴۲۵هـ.ق، ۳۴۳/۲). این آیه و آیه بعد، رهپویان مسیر حق و باطل را حائز خصائصی از سنخ باور و اعتقاد درونی می‌داند. براساس سیاق، عبارت: «لا اکراه فی الدین» در مقام بیان معارف اعتقادی دین است. علاوه بر آن، مرتبه عملی و بعضی موارد مرتبه لسانی امر به معروف و نهی از منکر حدود و تعزیرات با اینکه در مشروعیتشان تردیدی نیست با اکراه همراه است و این حاکی از آن است که نفی اکراه در فروع دین اخذ نشده است. افزون بر شأن نزول آیه در اکراه دو نصرانی برای پذیرش اسلام (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۲۵هـ.ق، ۳۴۶/۲، طبرسی، ۱۴۲۵هـ.ق، ۶۳۰/۲) که با ظهور کلمه «فی» در ظرفیت مجازی سازگار است، لسان نفی جنس در «لا اکراه فی الدین» نشان از آن دارد که موضوع نفی اکراه فقط در قلمرو اعتقاد قلبی است (ر.ک.، جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱۲، ۱۶۷/۱۲). در مواردی که خود اکراه، امتنانی باشد، خدشه‌ای بر مشروعیتش وارد نیست؛ زیرا از موضوع عدم اکراه خارج است. بنابراین، حتی در فرض پذیرش «لا اکراه فی الدین» به مثابه قاعده‌ای عام، مشروعیت الزام در حجاب از نظر امتنانی بودنش به دلیل حفظ جامعه از مفساد اخلاقی و اجتماعی مترتب بر بی‌حجابی، با اشکال همراه نیست.

۲-۷. خصوصی بودن حجاب و تفاوت در اقامه آن با امور اجتماعی

برخی بر این عقیده‌اند که حجاب اگرچه از ضروریات دین و وجوبش غیرقابل انکار است، واجبی فردی و خصوصی است که ترک آن جنبه حق الله دارد. از این منظر، مسئله دخالت حاکمیت در حجاب مبتنی بر اجتماعی دانستن آن است، پس دخالت حکومت در قالب جعل قوانین محدودکننده و ایجاد ضمانت‌های اجرایی از جمله اعمال تعزیرات نسبت به آن جایز نیست. (ابازی، ۱۳۸۶) به نظر می‌رسد این بیان فقط نسبت به مداخله حکومت در امر حجاب در محیط‌های خصوصی تمام است که از محل بحث خارج است؛ زیرا موضوع بحث، اماکن عمومی است. این قول در نظر برخی، مبتنی بر واجب تبعیدی تلقی کردن حجاب، قبول ملازمه بین واجب تبعیدی و فردی بودن و نیز پذیرش عدم امکان قصد قربت در صورت دخالت حکومت است، حال آنکه به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این مبانی تمام نیست. انصاف آن است که حجاب اگرچه یک واجب عینی است یعنی، بر هریک از افراد مکلفین واجب است و با انجام بعضی از عهده دیگران ساقط نمی‌شود، اما موضوعش،

موضوعی اجتماعی است؛ زیرا لزومی ندارد موضوع همه واجبات عینی، فردی باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹). اقامه حجاب در قلمرو دخالت حکومت است علاوه بر این، براساس برخی مبانی، حاکم شرع حق دخالت در امور خصوصی را نیز دارد (ر.ک.، موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۲۰/۴۵۲).

۳. بحث و نتیجه‌گیری

در موارد جهل عذری، شبهه و ظن یا علم به خلاف با وجود اینکه تکلیف حجاب منجز نیست و امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست این مسئله رافع مسئولیت حکومت اسلامی از باب ارشاد جاهل و مسقط زمینه‌سازی برای امر به معروف و نهی از منکر نمی‌باشد. قول به دخالت نظر عرف جامعه در صدق معنای منکر و معروف، قابل پذیرش نیست. بنابراین، موضوع منکر بر هر محرمی هر چند جامعه آن را منکر تلقی نکند، صادق است. بر فرض دخالت قید پذیرش اجتماعی در صدق معروف و منکر، وظیفه اقامه حجاب توسط حکومت اسلامی ساقط نمی‌شود؛ زیرا اصل مسئله حجاب، امر معروفی است. بنابراین، اگر حجاب کامل شرعی از نظر بیشتر افراد جامعه معروف نباشد، باز هم حکومت موظف است در آن محدوده‌ای که همه جامعه به معروف بودن آن اذعان دارند الزام به حجاب کند. این‌گونه نیست که ترتب مفسده، هر میزان الزام حاکمیت و با هر کیفیتی را ممنوع کند. وظیفه حکومت نسبت به آن حد از الزام که مفسده اهم را مترتب نکند، ساقط نمی‌شود و حکومت اسلامی باید بایی حجابی و آن صنف از بدحجابی که برای جامعه مفسده‌آور است، مقابله کند به‌ویژه آنکه می‌توان ابزارها، شیوه‌های اجرایی و مجازات‌ها را با لحاظ تفاوت‌های فرهنگی مناطق مختلف به‌گونه‌ای مدون کرد که از بروز تراحم بین مصلحت الزام به حجاب و مصالح دیگر جلوگیری شود.

شرط تأثیر و پذیرش اجتماعی از شروط واجب و نه شرط وجوب است. از آنجاکه الزام به حجاب فقط جزئی از مراحل اقامه حجاب در جامعه است و معروف‌سازی حجاب از بستر فرهنگ‌سازی، مقدمه تحقق حجاب است و جایگاه ویژه‌ای دارد، حکومت اسلامی باید از باب مقدمه واجب و مؤثر کردن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه به وظایف خود عمل کند. به‌ویژه آنکه الزام به حجاب و فرهنگ‌سازی که مکمل یکدیگرند سدی دفاعی

در برابر هجوم فرهنگ برهنگی در جامعه است؛ حمله‌ای که تضعیف بنیان‌های حکومت اسلامی یعنی، حیا و عفت را نشانه گرفته است. اصلاح وضعیت حجاب فقط با کار فرهنگی ممکن نیست. اکتفا به معروف‌سازی و انفعال عملی در مقابل هجوم گسترده یا الزام بدون فرهنگ‌سازی، هیچ‌یک به‌تنهایی تأثیرگذاری لازم را در اقامه حجاب ندارد. بنابراین، اقامه حجاب به‌صورت مصداقی از اقامه دین که وظیفه حکومت اسلامی است نباید به بهانه عدم تأثیر تعطیل شود.

از نظر مشهور فقهای امامیه، مشروعیت یا عدم مشروعیت حکومت مبتنی بر ولایت فقیه که براساس مقبوله عمر بن حنظله، زعیم در آن منتصب از جانب معصومین علیهم‌السلام است، دائرمدار رضایت یا عدم رضایت مردم نیست. مردم با رأی و انتخاب خود نقش اساسی در فعلیت بخشیدن و مقبولیت نظام ولایت فقیه، اتمام حجت بر ولی فقیه برای تصدی زعامت جامعه و نیز اعمال ولایت براساس شریعت ایفا می‌کنند، اما مخالفت اکثریت، مشروعیت ولایت فقیه را در صورت فراهم شدن شرایط تصدی امر حکومت برای فقیه مخدوش نمی‌کند. نفی اکراه نیز در فروعات دین اخذ نشده است، البته در مواردی که خود اکراه، امتنانی باشد به‌صورت تخصصی از موضوع عدم اکراه خارج است. بنابراین، مشروعیت الزام در اقامه حجاب از باب امتنانی بودنش به دلیل حفظ جامعه از مفاسد اخلاقی و اجتماعی مترتب بر بی‌حجابی مشکلی ندارد.

موضوع واجب عینی حجاب، اجتماعی است؛ زیرا ملازمه‌ای میان واجبات عینی و فردی بودن موضوع نیست. بنابراین، اقامه حجاب در قلمرو دخالت حکومت است باینکه براساس برخی مبانی، حاکم شرع حق دخالت در امور خصوصی را نیز دارد. اقامه حجاب، فرآیندی چندمرحله‌ای است که یکی از آنها الزام است. الزام بدون پیگرد معنا ندارد و قبل از آن، آموزش و معلوم‌سازی برای دفع و رفع جهل عذری، شبهه و ظن یا علم به خلاف که باعث عدم تنجز تکلیف و پیگرد می‌شود، هنجارسازی توسط حکومت برای افزایش احتمال تأثیر، پذیرش جایگاه آحاد مردم در جایگاه آمر به معروف و ناهی از منکر در همه شئون جامعه به‌ویژه نسبت به حاکمیت و نیز متناسب‌سازی پیگردها، از حلقه‌های مهم تحقق و اقامه حجاب است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ هـ.ق). لسان العرب. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
 ۲. اراکی، محمد علی (۱۴۱۳ هـ.ق). کتاب الطهاره. قم: مؤسسه در راه حق.
 ۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ هـ.ق). مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۴. آصفی، محمد مهدی (۱۴۱۹ هـ.ق). حکم الادوار النسائیه والمختلطه فی الافلام السینمائیة والتلفزیون والمسرح. نشریه فقه اهل البيت (ع)، (بالعربیة)، ۱۱(۳)، ۲۳۷-۲۶۷.
 ۵. ابازی، سید محمد علی (۱۳۸۶). نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب. نشریه فقه، ۵۱(۱۴)، ۱۸۷-۲۳۳.
 ۶. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۲۴ هـ.ق). الفقه علی المذاهب الاربعه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.
 ۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ هـ.ق). صحاح-تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دار العلم للملایین.
 ۹. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ.ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
 ۱۰. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ هـ.ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
 ۱۱. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). تحریر الاحکام. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
 ۱۲. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ هـ.ق). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم.
 ۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). مصباح الاصول. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی (ع).
 ۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ هـ.ق). مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن. لبنان: دار العلم.
 ۱۵. زحلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۰۹ هـ.ق). الفقه الاسلامی وادلته. دمشق: دارالفکر.
 ۱۶. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ هـ.ق). مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: مؤسسه المنار.
 ۱۷. سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ هـ.ق). منهاج الصالحین. قم: مکتب آیت الله العظمی السید السیستانی.
 ۱۸. شب زنده دار، محمد مهدی (۱۳۹۴-۱۳۹۸). دروس خارج فقه: امریه معروف و نهی/زمنکر. مشاهده شد در: <http://www.eshia.ir/feqh/report/asatid/shabzendehtar>
 ۱۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۶). علل الشرائع. قم: کتابفروشی داوری.
 ۲۰. طباطبایی، سید تقی (۱۴۲۶ هـ.ق). مبانی منهاج الصالحین. مصحح: حاجیانی، عباس. قم: منشورات قلم الشرق.
 ۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۲۵ هـ.ق). تفسیر المیزان. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۲۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ هـ.ق). احتجاج. مشهد: نشر مرتضی.
 ۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۵ هـ.ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. قم: ناصر خسرو.
 ۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵). الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد. تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
 ۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۶. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ هـ.ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة. قم: کتابفروشی داوری.
 ۲۷. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ هـ.ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
 ۲۸. عراقی، آقاضیاء (۱۴۱۴ هـ.ق). شرح تبصره المتعلمین. مصحح: محمد حصون. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ هـ.ق). العین. قم: هجرت.
 ۳۰. فیومی، احمد بن محمد (بی تا). مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: منشورات دار الرضی.
 ۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق). کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۳۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹). نظریه حقوقی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
 ۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا.
 ۳۴. منتظری، حسینعلی (۱۳۷۰). مبانی فقهی حکومت اسلامی. مترجم: صلواتی، محمود. تهران: کیهان.
 ۳۵. منتظری، حسینعلی (۱۴۲۹ هـ.ق). حکومت دینی و حقوق انسان. قم: ارغوان دانش.
 ۳۶. مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی (۱۴۲۳ هـ.ق). موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع). قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
 ۳۷. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).

۳۸. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۲). *تحریر الوسیله*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ه.ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۹ه.ق). *بایسته های فقه جزا*. تهران: نشر میزان.
۴۱. واعظی، احمد (۱۳۸۶). *حکومت اسلامی*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۴۲. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ه.ق). *عروه الوثقی*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

